



Fall from the Heights of Democracy: A Tocquevillian Analysis of the Reasons for America's Decline

Mahdieh Mollazadeh ¹ | Mohammad Taghi Ghezelsefli ²

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.3.3.2.7

11

Vol. 3
Autumn 2023

Abstract

When Donald Trump entered the White House as the 45th President of the United States on January 20, 2017, many political and cultural analysts and thinkers in the country regarded it as a clear sign of America's entry into a period of isolation and decline. Citing the conditions following September 11, they concluded that the political order domestically and the political system internationally were at risk. Notable figures such as Fareed Zakaria, Francis Fukuyama, and Timothy Snyder are among those who believe that understanding the reasons behind the emergence of Trumpism from within the democratic heritage of this country requires serious reflection and examination. Accordingly, the present study seeks to address this significant question by referencing the realities presented in recent years and employing the theoretical framework of psychological pathology and historical sociology: from the perspective of Alexis de Tocqueville, a prominent political thinker, what factors and conditions within the American democratic model or the democratic heritage of this country have contributed to the decline of its status in the new century? The results of this research, based on a documentary study method and a descriptive-analytical approach, indicate that the idea of democracy, understood as the homogenization of societal conditions and the promotion of this model as a political lifestyle, by fostering mass habits, thoughts, and emotions, neglecting public affairs, and intensifying individualism, can lead to the decline and isolation of this country.

Keywords: America's decline, democracy, mass society, tyranny of the majority, Tocqueville.

Research Paper

Received:
08 November 2023

Revised:
09 May 2024

Accepted:
02 July 2024

Published:
02 July 2024

P.P: 41-62

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



1. Ph.D. Student in Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2. Corresponding Author: Associate Professor in the Department of Political Science, University of Mazandaran, Sari, Iran. m.t.ghezel@gmail.com

Cite this Paper: Mollazadeh'M & Ghezelsefli' M. Fall from the Heights of Democracy: A Tocquevillian Analysis of the Reasons for America's Decline. , American Strategic Studies, 11(3), 41–62.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

صص: ۶۲-۴۱

شماره چاپی: ۲۸۳۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۸۳-۴۷۴۳



سقوط از ارتفاع دموکراسی

تحلیلی «توکویل»ی از دلایل افول آمریکا

مهدیه ملازاده^۱ | محمدتقی قزلسفلی^۲ ID

چکیده

زمانی که در بیست ژانویه ۲۰۱۷، دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا وارد کاخ سفید شد، بسیاری از تحلیلگران و متفکران سیاست و فرهنگ این کشور آن را نشانه بارز ورود آمریکا به دورانی از انزوا و افول تلقی کرده و به استناد شرایط پس از یازده سپتامبر به این نتیجه رسیدند که نظم سیاسی در داخل و نظام سیاسی در خارج به مخاطره افتاده است. فرید زکریا، فرانسیس فوکویاما و تیموتی اسنایدر از جمله این چهره‌های مطرح هستند که باور دارند فهم دلایل شکل‌گیری ایدئولوژی ترامپیسم آن هم از دل میراث دموکراتیک این کشور نیازمند تأمل و بررسی جدی است. بر این اساس پژوهش حاضر در تلاش است تا با اشاره به واقعیات مطرح شده در سال‌های اخیر، و بکارگیری چارچوب نظری آسیب‌شناسی روانشناسانه و جامعه‌شناسی تاریخی به این پرسش مهم پاسخ دهد که از دیدگاه آلکسی دو توکویل متفکر برجسته علوم سیاسی، چه عوامل و زمینه‌هایی در مدل دموکراسی آمریکایی یا میراث دموکراتیک این کشور وجود دارد که به زوال جایگاه آن در سده جدید کمک کرده است؟ نتایج به دست آمده از این پژوهش که مبتنی بر روش مطالعه اسنادی و رویکرد توصیفی تحلیلی این است که ایده دموکراسی به معنای یکسان‌سازی شرایط جامعه و ترویج این مدل به عنوان سبک زندگی سیاسی، با دامن زدن به عادات، افکار و هیجانات توده‌ای، بی‌اعتنایی به امور عمومی و تشدید ذره‌گرایی و... می‌تواند سبب افول و انزوای این کشور را فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: افول آمریکا، دموکراسی، جامعه انبوه، جباریت اکثریت، توکویل.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

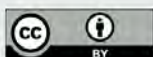
m.t.ghezel@gmail.com

استناد: ملازاده، مهدیه؛ قزلسفلی، محمدتقی. سقوط از ارتفاع دموکراسی تحلیلی «توکویل»ی از دلایل افول آمریکا،

(۳)۱۱، ۶۲-۴۱. DOR: 20.1001.1.28210247.1403.3.3.2.7

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

جان آیکنبری درست پیش از یورش ماه مارس سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، و اندکی پس از یورش به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱، در مقاله‌ای به برتری‌های بی سابقه ایالات متحده از جهت توانایی‌های نظامی، اقتصادی، فناوری، فرهنگی و سیاسی اشاره کرده و بر اساس آن نتیجه می‌گیرد که حتی با ورود به هزاره جدید، سلطه «سده آمریکایی» همچنان ادامه دارد (Ikenberry, 2002: 2). برای تحلیل گرانی چون آیکنبری و ارباب جراید آماده تبلیغات برای بزرگ‌نمایی قدرت این کشور، پاره‌ای شواهد وجود داشت. از فروپاشی کمونیسم در آغاز دهه ۱۹۹۰ و پس از آن درهم کوبیده شدن ارتش عراق در سال ۱۹۹۱ و در پی حمله آن کشور به کویت، تا تحولات فنی و تکنولوژیک دهه ۱۹۹۰ در «سیلیکون ولی»، ایجاد شبکه‌های اجتماعی قدرتمند در اینترنت برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی هم در آمریکا و هم در جهان، دست به دست هم می‌داد تا این احساس عمومی را که ایالات متحده هم چنان جایگاهی محوری در رقم زدن به دوران پسا کمونیسم، و «پایان تاریخ»^۱ را در سیاست جهانی دارد، تقویت کند. اما بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ورق برگشت. البته در ظاهر به نظر می‌رسید هجوم به افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور مؤید قدرت‌نمایی و برتری این کشور باشد اما اوضاع سیاسی و اجتماعی در داخل آمریکا و عرصه بین‌المللی به سمت و سویی رفت که این خوشبینی را باطل می‌کرد.

«پیامدهای حادثه یازده سپتامبر و شکاف رو به افزایش دخل و خرج حساب جاری این کشور، شروع به پایین آمدن ارزش دلار کرد. در ۲۰۰۴، بهای نفت افزایش یافت تا این که در سال ۲۰۰۸، به مرز ۱۴۷ دلار رسید. پس از آن هم رکود مالی بزرگ سال ۲۰۰۸ از راه رسید. رکودی که باعث شد تولید ناخالص داخلی آمریکا ۳/۸ درصد کاهش یابد که شدیدترین انقباض اقتصادی این کشور از جنگ جهانی دوم به این سو بود» (کلارک و هوک، ۱۳۹۳: ۲۸). «دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۰، اقتصاد این کشور سقوط آزاد را تجربه کرد. از سوی دیگر ماجراجویی‌های نظامی چیزی بیش از ۱ تریلیون دلار هزینه روی دست دولت فدرال گذاشته بود. از قضا آن چه در مقابل ایالات متحده در عرصه سیاست جهانی رخ می‌داد، تردیدها درباره افول این کشور و به قول فرید زکریا «قد افراشتن دیگران» را به واقعیت تبدیل می‌کرد» (کلارک و هوک، ۱۳۹۳: ۵۱). گسترش

1. The end of history

قدرت شرکت‌های روسی، چینی و هندی، و دیگر شرکت‌های سازنده در ویتنام، مالزی و برزیل هم به سرعت ادامه یافت. در بسامد این شواهد زوال و انحطاط در حالی که آشکار بود آمریکائیان دلگیر و محزون هستند و سطح نومییدی به وضعی هشدار دهنده رسیده است، پدیده دونالد ترامپ و ایدئولوژی ترامپیسم پا به عرصه وجود گذاشت و این ادعا و شعار انتخاباتی را مطرح کرد که هدفش بازگردانیدن قدرت و شکوه از دست رفته این کشور است. اما شواهد نشان می‌داد دیر شده است. ایدئولوژی ترامپیسم در حالی که خود بسامد این اوضاع و خامت بار بود بعد از ۴ سال در مقابل رقیب دیگر عقب نشست. همه این‌ها حکایت از یک امر مهم فرهنگی و سیاسی داشت و آن ناگزیری قرار گرفتن این کشور در دوران جهان «پسا آمریکایی»^۱ و امر برگشت ناپذیر افول^۲ به معنای موسع بود. در واکنش به این شرایط صاحب نظرانی چند، اقدام به ارائه دیدگاه‌هایی نمودند تا ضمن تأثیر گذار جهان به «پاراادایم پسا آمریکایی»، به دلایل افول قدرت این کشور توجه و تأکید کنند. در میان این نظریه پردازان دیدگاه تیموتی اسنایدر قابل توجه است. تیموتی اسنایدر در کتاب «در برابر جباریت» که در واکنش به انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور جدید این کشور منتشر گردید، به جای این که هم‌چون دیگر نظریه پردازان به افول آمریکا در عرصه سیاست جهانی پردازد، از به مخاطره افتادن نظام دموکراسی این کشور، چنان که خواست و هدف پدران بنیانگذار قانون اساسی این کشور بوده، ابراز نگرانی می‌کند و به‌ویژه قدرت گرفتن کسانی چون ترامپ را نماد به مخاطره افتادن دموکراسی و شکل‌گیری جباریت برآمده از دل انتخابات تلقی می‌کند. او با اشاره به این که میراث دموکراتیک نمی‌تواند همیشه این کشور را در برابر تهدید جباریت ترامپی محافظت کند، ملتمسانه می‌خواهد توجه افکار عمومی این کشور را به درس گرفتن از تاریخ و تطبیق آن با اوضاع امروزی شان جلب کند (اسنایدر، ۱۳۹۶: ۱۱).

از این رو با عنایت به درس‌های قرن بیستم، همان‌طور که نظریه‌پردازانی چون تیموتی اسنایدر مورد توجه قرار داده‌اند، هدف پژوهش حاضر این است که با تمرکز براندیشه‌ها و تحلیل آلکسی توکویل، متفکر و سیاستمدار فرانسوی، طنین‌های معاصر و امروزی گفته‌ها و نگرانی متفکران سده نوزدهمی هم‌چون او که به «لیبرال‌های جدلی»^۳ معروف شده‌اند را دریافته و از زاویه دید ایشان نشان

1. The post american
2. Decline
3. Controversial liberals

داده شود جباریت از چه راه‌هایی می‌تواند همین امروز هم آزادی‌ها و ارزش‌های دموکراتیک را حتی در آمریکای مدعی توسعه‌یافته‌ترین دموکراسی تهدید کند. حال با توجه به ضرورت تاریخی بهره بردن از تضمینات عملی اندیشه سیاسی پرسش پژوهش حاضر چنین طرح می‌شود: از دیدگاه توکویل متفکر برجسته علوم سیاسی، چه عوامل و زمینه‌هایی در مدل دموکراسی آمریکایی یا میراث دموکراتیک این کشور وجود دارد که به زوال جایگاه آن در سده جدید کمک کرده است؟

۱- پیشینه پژوهش

نخستین مباحث مربوط به زوال قدرت جهانی آمریکا از دهه ۱۹۸۰ و با استقبال شایان توجه از کتاب پل کندی با عنوان «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ» (۱۳۸۵) آغاز شد. کندی در این کتاب با اشاره به زوال نسبی قدرت آمریکا معتقد است افول آمریکا از گسترش استیلاجویانه و نظامی نیروهای آمریکا در جهان و فقدان توازن بین منافع جهانی خودخوانده آمریکا و امکان تخصیص هم‌زمان منابع قدرت به همگی آنها ناشی شده است. درون مایه معروف کتاب کندی خطر گسترش بیش از اندازه (امپریالیستی) آمریکا بود. کندی معتقد بود که بریتانیای کبیر به این دلیل به جایگاه معمولی و نامناسب خود بازگشت که پول زیادی را صرف دفاع از منافع خود در مناطق دوردست و درگیر شدن در جنگ‌های پرهزینه کرد. کندی هشدار داد که ایالات متحده راه مشابهی را در پیش گرفته است. پل کندی بر پایه تشریح علل سقوط امپراطوری رم براساس الگوی تعامل توانمندی تعهد زمینه‌های افول آمریکا را پیش می‌کشد و بیان می‌دارد که این دولت، هم به دلیل کسری‌های فزاینده‌ای که نتیجه فزون‌باری امپریالیستی است و هم قدرافراشتن چین، ژاپن و جامعه اقتصادی اروپا، در نهایت قطعاً دچار افت نسبی می‌شود (کندی، ۱۳۸۵؛ کلارک و هوک، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

موج دوم نظریه‌ها بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مطرح شدند و در آن‌ها اعتقاد بر این بود که سلطه آمریکا به دلیل درگیری فزاینده در مناطق مختلف، دچار تزلزل شده و در سرایشی سقوط قرار گرفته است. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، افراط و اشینگتن در جنگ با تروریسم، سوء استفاده وسیع از شکنجه‌مظنونان به تروریسم و نیز زندان گوانتانامو و ابوغریب، و نقض عملی حقوق بشر، از جمله اصل ممنوعیت کاربرد شکنجه و همجارها و نهادهای چندجانبه بین‌المللی، موجب کاهش مشروعیت و مقبولیت ارزش‌های آمریکایی و افول قدرت نرم آمریکا در جهان شد. یکی از

مدافعان رویکرد واقع‌گرایی تدافعی که نظریه‌های پیشگیری از جنگ‌های گسترده وی نیز از موارد بحث انگیز کنونی آکادمیک محسوب می‌شود، استفن والت می‌باشد. والت در کتاب «جهنم نیات خوب؛ نخبگان سیاست خارجی آمریکا و افول برتری ایالات متحده» (۲۰۱۸) معتقد است که همه چیز در سیاست خارجی آمریکا اشتباه بوده و حامی اصلی آن، جامعه سیاست خارجی، نقش مهمی در تضمین حفظ وضعیت موجود داشته است. والت با اشاره به شکست‌هایی مانند مداخلات در ویتنام، عراق، سومالی و لیبی معتقد است که طرح هژمونی لیبرال با سه هدف مسلط ماندن در حوزه نظامی، گسترش حوزه‌های نفوذ ایالات متحده، و ترویج هنجارهای لیبرال دموکراتیک و حقوق بشر، با پنهان‌سازی هزینه‌های عملیات و اغراق در منافع به دست آمده به مردم آمریکا فروخته شده و لذا هژمونی لیبرال تا حد زیادی مقصر شکست‌های بین‌المللی کنونی در سیاست خارجی است و موفقیت‌های بسیار کمی برای بالیدن دارد (Walt, 2018: 80).

در نهایت دسته سوم نظریه‌های مربوط به افول آمریکا به دهه دوم سده بیست و یکم مرتبط است. در پی وقوع تحولات موسوم به «بهار عربی»، جنبش وال استریت، مداخله آمریکا در لیبی، خیزش چین و طرح دکترین «چرخش به آسیا» از سوی باراک اوباما، قدرت آمریکا رو به افول نهاد، هرچند در دولت اوباما تلاش‌هایی برای رشد چندجانبه‌گرایی، دیپلماسی و همکاری بین‌المللی، قائل شدن نقش بیشتر برای سازمان‌های بین‌المللی، افزایش مقبولیت نقش آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل از سوی سایر قدرت‌ها و همخوانی بیشتر با واقعیت‌های نظام، انجام شد.

با این حال جان ایکنبری نیز در سال ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان «آینده نظم جهانی لیبرال: انترناسیونالیسم پس از آمریکا» به تغییر قدرت جهانی اشاره می‌کند و معتقد است تغییر قدرت جهانی و افول قدرت آمریکا و تغییر نظام تک قطبی در جریان است. عصر آمریکا در حال پایان است و نظم جهانی شرقی جایگزین نظم جهانی غربی شده است. ما شاهد پیدایش قدرت‌های نوظهور هستیم، در حالی که قدرت آمریکا در حال فرسایش است. به عقیده ایکنبری تغییر قدرت جهانی به این دلیل در جریان است که قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است. کشور چین در کانون این تغییر قرار دارد و رسانه‌های آمریکا تصدیق می‌کنند که چین به زودی بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا (آمریکا) را پشت سر خواهد گذاشت. بنابراین جهان به نوعی در وضعیت تحول قدرت جهانی از

قدرت متمرکز به نظام چند قطبی است که می‌توان از آن به عنوان «نظام انتشار قدرت»^۱ یاد کرد (Ikenberry, 2011, 56-68).

بدین ترتیب همان‌گونه که مشخص است آمریکا در بازه‌های زمانی متفاوت زیر ذره‌بین نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران غربی رفته و عملکرد و رفتار آن در مواجهه با اتفاقات ارزیابی شده است. هریک از این اندیشمندان صاحب نام از منظری و رویکرد تحلیلی خاصی به بررسی دلائل و زمینه‌های افول آمریکا اشاره می‌کنند، با این همه در بیان یک واقعیت دیدگاه مشترکی دارند و آن بدیهی بودن زوال قدرت سیاسی و فرهنگی این کشور و در مقابل قدرت گرفتن رقبای دیگر در عرصه سیاست جهانی است.

۲- روش پژوهش

با توجه به مسئله مورد بررسی، رویکرد پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی می‌باشد و فنون و تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش نیز، کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

۳- چارچوب نظری پژوهش

فیلیپ آبرامز جامعه‌شناسی تاریخی را عبارت از قضاوت درباره تاریخ و پرداختن به تلاشی که انسان‌ها برای ساخت آینده با توجه به گذشته انجام می‌دهند، می‌داند و معتقد است در این فرآیند گذشته تنها ماده خامی تلقی می‌شود که رخدادها از درون آن می‌جوشد (Adams, 2005: 2؛ رشیدی، ۱۳۹۴: ۴۵۸). آبرامز تا آنجا پیش رفته که جامعه‌شناسی تاریخی را «عصاره و چکیده این رشته» نام نهاده و مدعی است که جامعه‌شناسی تاریخی تقریباً ذاتی اندیشه جدید غرب در تبیین دنیای معاصر، دست کم بر اساس دوره‌های تاریخی است (Abrams, 1982: 2). «امروزه جامعه‌شناسی تاریخی چیزی است در حد روشن کردن فرآیند تاریخی خاصی که در زمینه‌های معینی روی داده است و فرمول‌بندی چارچوب‌های تبیینی که در زمینه‌های مختلفی شکل گرفته یا دست کم روشن کردن پرسش‌هایی که در زمینه‌های مختلفی به آن‌ها توجه شده است. اینکه چگونه می‌توان تبیین را با تحلیل یا نظریه را با تاریخ، به مثابه رشته‌ای نقلی ترکیب کرد، هدف اصلی کار

1. Power distribution system

جامعه‌شناسی تاریخی است» (رشیدی، ۱۳۹۴: ۴۵۸). جامعه‌شناسی تاریخی، بیشتر با تأکید بر فرآیند فعال به جای یک الگوی ایستا، مستقیماً تمایز میان تبیین‌های مبتنی بر ساخت و تبیین‌های مبتنی بر عمل را منظور نظر دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت با بهره‌گیری از منابع در نوشته‌های جامعه‌شناسان تاریخی، پژوهشگران می‌کوشند رهیافت نظریه‌پردازی جامعه‌شناسی تاریخی را به عنوان مدخلی برای تحلیل و واکاوی تحولات مختلف مورد استفاده قرار دهند (هایدن، ۱۳۷۹: ۸). با عطف به این‌که عمدتاً نظریه‌های افول به‌طور کلاسیک در چارچوب رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی کار کرده‌اند، نظیر «بازنگری علل عظمت و انحطاط رومیان» مونتسکیو^۱ (۱۳۴۵)، «انحطاط غرب» اسوالد اسپینگلر^۲ (۱۹۲۲)، «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ» پل کندی^۳ (۱۳۸۵) که با دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی ظهور و سقوط پرداخته‌اند، پژوهش حاضر نیز با بهره‌گیری از چارچوب نظری جامعه‌شناسی تاریخی و آسیب‌شناسی روانشناسانه، تلاش بر فهم عوامل و زمینه‌های زوال جایگاه آمریکا در سده جدید از دیدگاه توکویل متفکر برجسته علوم سیاسی دارد. درخصوص آسیب‌شناسی روانشناسانه نیز بایستی گفت «روان‌شناسی توده»^۴ به عنوان شاخه‌ای از روان‌شناسی با نظریه‌پردازی چون گوستاو لوبون^۵ که در نیمه قرن ۱۹ «روانشناسی توده» را نوشته و با توجه به خصلت‌های عمومی چون مسئولیت‌گریزی، واگیری، تلقین‌پذیری و... که در افراد پیوسته به توده پدید می‌آید، از سرآغاز کتاب خود تا پایان آن همه جا براین نظر تأکید دارد که فرد به هنگام غرق شدن در توده و یا هنگامی که وی خود را به گونه‌ای دیگر، فقط جزئی از توده می‌داند، فردیت خویش را اجباراً از دست می‌دهد و این فرآیند به تدریج و الزاماً به پایین آمدن سطح فرهنگ در جامعه انسان متمدن می‌انجامد (لوبون، ۱۳۷۱: ۲۴). «طغیان توده‌ها» مهم‌ترین اثر سیاسی خوزه اورتگائی گاست^۶ از متفکران اوایل قرن بیستم نیز بازتاب هشدارهایی است که لیبرال‌های قرن ۱۹ در این مورد می‌دادند که دموکراسی خطر استبداد اکثریت را با خود دارد. از نظر اورتگا جامعه توده عبارت از فضای ناشی از انحطاط دموکراسی بورژوازی، دیوان‌سالاری نهادهای اجتماعی و شیوع روابط حاکم بر مبادله پولی به اشکال گوناگون میان همه طبقات می‌باشد (اورتگائی گاست، ۱۳۸۶: ۶).

1. Montesquieu
2. Spengler
3. Paul Kennedy
4. Crowd psychology
5. Gustave Le Bon
6. José Ortega y Gasset

در میان بررسی‌های صورت گرفته درخصوص افکار توده‌ها، گرایش‌های آنان و... عمده بحثی که توکویل نیز مطرح می‌کند این است که توده‌ها می‌توانند شکل جدیدی از استبداد را به وجود بیاورند. در همین خصوص در ابتدا به تحلیل توکویل از جباریت برآمده از دل دموکراسی آمریکا پرداخته می‌شود.

۴- تحلیل توکویل از جباریت برآمده از دموکراسی آمریکا

آلکسی دو توکویل در جلد دوم دموکراسی در آمریکا (۱۸۴۰) با مترادف قرار دادن دو عبارت استبداد اکثریت و جباریت اکثریت، بر آن بود که نشان دهد چه زمینه‌ای در نظام‌های دموکراتیک مثل ایالات متحده خطر بالقوه جباریت را تشدید می‌کند. تمرکز این متفکر فرانسوی بر شکلی از زندگی در جوامع مدرن است که با هدف دستیابی به رفاه فردی و لذت، سبب خودپرستی افراطی^۱ شده که از دل آن فردگرایی ذره‌واری به وجود می‌آید که به واسطه آن، شهروندان منفرد دیگر انگیزه‌ای برای شرکت در زندگی مدنی و سیاسی نخواهند داشت. جماعتی بی‌حد و شمار از انسان‌های مشابه و مساوی که بدون وقفه به دور خود می‌گردند تا اندک لذت‌های حقیرانه‌ای که روح آن‌ها را نوازش می‌دهد فراهم آورند. هر یک از آن‌ها به گوشه‌ای خزیده و چنان است که گویی نسبت به سرنوشت دیگران بی‌علاقه و بیگانه‌اند (Tocqueville, 1961: 324؛ نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

چنان که تیمونی اسنایدر نیز در کتاب «در برابر جباریت» با یادآوری میراث قدیمی بنیان‌گذاران آمریکا که شوق شهروندان را به حوزه عمومی، مجامع و شوراها به منظور آموزش عملی سیاسی تقویت می‌کرد، این خطر مهلک را گوشزد می‌کند که جباریت جدید از شهروندان می‌خواهد با گرفتار و سرگرم کردن خود پای تلویزیون و اینترنت، روی صندلی در آسایش به سر ببرند؛ در حالی که فراموش می‌کنند، «بهای آزادی پاسداشت همیشگی آن است» (اسنایدر، ۱۳۹۶: ۲۳ و ۱۱۹).

توکویل، فیلسوف تجربی مسلک، در پاسخ به این که انسان‌ها از میان برابری و آزادی کدام را بر می‌گزینند، به استناد شواهد و تجربیات خود و مطالعات تطبیقی از جوامع مختلف، تقدم را به برابری می‌دهد و معتقد است هیچ یک از خواسته‌های انسان به پای این میل نمی‌رسد. به عقیده او در جامعه آمریکا نیز مساوات و برابری امکانات برای مردم، عامل محرکه‌ای است که همه عوامل دیگر

1. Egoism

از آن سرچشمه گرفته و دایره نفوذ مساوات از دایره نفوذ سیاست و حدود قوانین وسیعتر است (توکویل، ۱۳۸۳: ۶۵). وی معتقد است همه حوادث بزرگی که از هفتصد سال پیش به این طرف رخ داده در جهت تأمین برابری بین مردم بوده و پیشرفت تدریجی در راه حصول مساوات و برابری یک خواست الهی است و مانند همه خواسته‌های پروردگار، عالمگیر و ابدی است و از دایره قدرت‌های بشری خارج است و قصد در متوقف ساختن آن قیام علیه مشیت خداوندی است (توکویل، ۱۳۸۳: ۶۹). بدین ترتیب، به نظر توکویل از آنجا که میل به برابری و تحقق آن در جوامع دموکراتیک امری خود فزاینده است، این مسئله روزه‌روز بیشتر می‌شود. به باور او هدف اصلی و دائمی ملت‌های دموکراتیک برابری و مساوات است و آزادی در مراتب بعدی است: مردم مرگ و نیستی را به از دست دادن برابری و مساوات ترجیح می‌دهند (توکویل، ۱۳۸۳: ۵۲).

بدین ترتیب برابری‌خواهی در جوامع دموکراتیک از عیوب چشمگیر آن نیز به حساب می‌آید. این پدیده را تفرد، فردگرایی، خودخواهی و هرچه بنامیم همان است که نتایج آن در دهه‌های بعد، توسط اندیشمندانی چون هانا آرنت، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و توده‌ای شدن جامعه نامیده شده است. وضعیتی که در آن هر فرد ناتوان و جدا شده از همه؛ گرفتار و دربند احساس ناچیزی و بی‌اهمیتی بوده و محکم خود را در خودش زندانی می‌کند و اصرار بر قضاوت جهان از همان زاویه دید تنگ نظرانه‌اش دارد.

برای غرق شدن در زندگی خصوصی فارغ از حوزه عمومی هم هیچ نهایی وجود ندارد. هاروی میشل در مقدمه آمریکا پس از دو توکویل می‌نویسد: «نظر دو توکویل مبنی بر این است که مادی‌گرایی و کسب رضایت و لذت مادی اشتیاقی است که نمی‌خواهد و نمی‌تواند آرام شود و مسلماً، نه تنها در آمریکا، بلکه در همه قسمت‌های جهان از آن کاسته نخواهد شد» (Mitchell, 2002: xv). بازتاب این نگرانی را در عصر دموکراسی‌های امروزی، می‌توان در هیجانانگ صرف فضای مجازی مشاهده کرد. اینک باید دید از نظر او نشانه‌ها و ویژگی‌هایی که می‌تواند در این کشور نماد افول تلقی شود و میراث دموکراسی را بر باد دهد چیست؟ و این که بر اساس این ویژگی‌ها آیا می‌توان گفت که آنچه دو توکویل آن را «استبداد نو» می‌نامید، چندان تفاوتی با جباریت‌های پیشین نداشته و امکان دارد میان استبدادهای کهن و نوین استمرار و تداومی وجود داشته باشد. از همین رو در ادامه به ویژگی‌های جباریت توده از دید توکویل پرداخته می‌شود.

۵- ویژگی‌های جباریت توده

متفکران سیاسی از افلاطون تا ارسطو تا تاکیوس و ماکیاولی و از توکویل تا ماکس وبر وهانا آرنت، استبدادهای زمان خود را بررسی کرده‌اند. علی‌رغم این که حاصل نظریه‌ها و تحلیل‌های اندیشمندان پدید آوردن و تعمیم بخشیدن الگوهایی بوده است که در قالب آن حاکمیت قانون، حقوق بشر و آزادی و امنیت شهروندان تضمین و از جباریت و خودکامگی پیشگیری شود، از نگاه توکویل ویژگی‌های ذیل نشان می‌دهند که چگونه ممکن است در کشوری مانند آمریکا آزادی واقعی شکل گیرد، بدون آنکه واقعاً آزادی وجود داشته باشد.

۵-۱- روح در زنجیر

اولین ویژگی جباریت ناشی از توده‌گرایی این است که روح‌ها و افکار را به زنجیر می‌کشد. توکویل در مقایسه‌ای بین پادشاه مستبد (جباریت یک تن) و مستبد دموکراتیک (جباریت بی‌چهره) می‌نویسد: «در حکومت پادشاهی، جسم مورد حمله قرار می‌گیرد که روح مغلوب شود، ولی روح از ضرباتی که متوجه اوست می‌گریزد و مغرورانه بالاتر صعود می‌کند. در استبداد دموکراتیک جسم آزاد گذاشته شده و روح به بردگی گرفته شده است. ارباب دیگر نمی‌گوید: شما باید به شیوه من فکر کنید و گرنه خواهید مرد. بلکه می‌گوید: آزاد هستید به شیوه متفاوتی از من فکر کنید و زندگی، اموال و تمام چیزهایتان را حفظ کنید، ولی از آن به بعد بیگانه‌ای در میان مردم هستید. شما می‌توانید حقوق شهروندی خود را حفظ کنید ولی قابل استفاده نخواهد بود. اگر خواستار رأی هموطنان باشید، هرگز از سوی آن‌ها انتخاب نخواهید شد. اگر خواستار احترام باشید، سعی در تمسخرتان خواهند داشت. شما در میان مردم خواهید ماند ولی از تمام حقوق انسانی خود محروم خواهید بود. هم‌نوعان‌تان از شما مثل موجودات کثیف دوری می‌کنند، حتی اگر معتقد به پاکی شما باشند ترک‌تان می‌کنند تا مبادا در نوبت خود ترک شوند. برو به سلامت. من زندگی‌ات را به تو دادم، ولی این زندگی بدتر از مرگ است» (توکویل، ۱۳۸۳: ۳۵۵).

۵-۲- به نام آزادی به کام جباریت

دومین ویژگی این جبار آن است که خلق و خوی استبدادی خود را علنی نمی کند و به نام آزادی حکومت می کند. حاکم مستبد آشکارا، آزادی را به عنوان اصولی ترین اعتقاد خود در آغوش می گیرد تا آنهایی که در بندگی هستند، باور کنند که آزادند (بوشه، ۱۳۸۷: ۳۳۳). اتفاقاً مردم جامعه دموکراتیک نیز به این باور می رسند که آزادند، آزادی خود را دوست دارند و از آن لذت می برند. یک استبداد دموکراتیک، بندگی ای توأم با توهم آزادی پدید می آورد که شیرینی بندگی نیز در آن تجربه می شود. چون هرکس به دنبال لذت های خود از ثروت اندوزی است. آلدوکس هاگسلی^۱ در توصیف این بندگی شیرین می نویسد: «تحت یک دیکتاتور علمی، آموزش واقعاً کارساز خواهد بود، در نتیجه اکثر مردان و زنان به گونه ای بزرگ می شوند که عاشق بندگی خود شوند و هرگز رؤیای انقلاب را نخواهند دید» (Huxley, 1958: xii).

۵-۳- محرومیت نسبی

به اعتقاد توکویل، پایانی برای میل به برابری خواهی وجود ندارد. معرفی نقطه ای به عنوان حد نهایی برای این میل در جوامع دموکراتیک کاری بیهوده است. وی در بیانی عالمانه می نویسد: «تأسیسات دموکراتیک، عشق، علاقه و امید به برابری و مساوات را مدام در افراد بیدار نگاه می دارد؛ حال آنکه هرگز قادر نیست مساوات و برابری کامل را برای آنان تأمین کند. برابری و مساوات کامل درست در همان لحظه که افراد گمان می برند به آن دست یافته اند از میان دست های آنان می گریزد و به قول پاسکال، فراری ابدی است» (توکویل، ۱۳۸۳: ۲۶۶).

نتیجه ارضا نشدن این میل در جوامع دموکراتیک، ظهور نوعی نارضایتی پایدار در میان مردم است. ژاک کنن از این وضعیت با عنوان «محرومیت نسبی» یاد می کند و چنین توضیح می دهد که بهبود نسبی وضعیت زندگی منجر به افزایش سطح توقعات، بروز مطالبات و ادعاهای جدید و درخواست سطح بالاتری از زندگی می گردد. مزایای سابق حقی بدیهی تلقی می شود و دیگر رضایت به وجود نمی آورد. سطح توقعات و آرزومندی مردم سریع تر بالا می رود و با سرعت به مراتب کمتری تحقق می یابد که خود می تواند موجب ناهنجاری های اجتماعی دیگری باشد. به اعتقاد

1. Aldous Huxley

وی در جوامع دموکراتیک هر کس امیدوار است بتواند آنچه را دیگران به دست آوردند، به دست آورد؛ به همین دلیل هر کس مدام سهم خود را با سهم دیگران مقایسه می‌کند و یک نوع نارضایتی به عنصر پایدار زندگی در جامعه بدل می‌شود (ژاک کنن، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

۵-۴- ظهور اکثریت

توکویل یک وارث عجیب الخلقه جدید به نام «اکثریت» را به ما معرفی می‌کند که تمام کارویژه‌های آن‌ها را بر عهده می‌گیرد و یا شاید هم از سر، باز می‌کند. اراده عمومی به پشتیبانی اکثریت، چنان که تفصیل بحث آن را روسو نخستین بار در نظریه «قرارداد اجتماعی» بیان کرد، در همه عرصه‌ها اعمال نفوذ خواهد کرد. توکویل می‌نویسد: «قدرت اکثریت، افکار را در محیط محدود و عجیبی محبوس نگاه می‌دارد. در داخل این محیط آزادی کامل وجود دارد اما کسی که بخواهد از این دایره محدود قدمی خارج شود باید نفرت عمومی را تحمل کند و هر روز خود را برای قبول انواع شکنجه‌ها و عذاب‌های روحی آماده کند، دیگر درهای زندگی سیاسی برای او همیشه بسته خواهد بود» (توکویل، ۱۳۸۳: ۳۵۴).

برهمن اساس در عرصه سیاسی، دولتی برسرکار خواهد آمد که مطابق نظر اکثریت باشد، هر چند به حقوق اقلیت‌هایی که نظر دیگری دارند، توجهی نداشته باشد. قوانینی هم که پارلمان تصویب می‌کند بر مبنای نظر اکثریت است. در عرصه اجتماعی، با پدیده‌ای به افکار عمومی مواجه می‌شویم که همان افکار، میل و نظر اکثریت است و مثل یک توده عظیم برف بر افکار مستقل فشار می‌آورد.

۵-۵- بی‌توجهی به امور عمومی

وقتی همه افراد در جامعه دموکراتیک به سمت بهبود زندگی خصوصی خود رفتند، نهادهای واسط از بین می‌روند، در این شرایط چه کسی باید به امور عمومی بپردازد؟ واضح است که پرداختن به این امور و انجام وظایف سیاسی گرفتاری‌های بی‌حاصلی تلقی خواهد شد که سبب اتلاف وقت می‌شود و افراد را از هدف اصلی؛ یعنی پیشرفت در زندگی خصوصی، باز می‌دارد. بنابراین «یکی از عیوب دموکراسی‌های توده‌گرا این است که در نتیجه شوق رفاه مادی که دامن‌گیر جامعه می‌شود، شهروند شدن فاقد ضرورت و مانعی بزرگ محسوب می‌شود.

انسان خودخواه توکویل که عشقی شیرین؛ آرام و مصرانه به منافع خصوصی اش دارد و مجذوب دلواپسی‌های پول درآوردن است، از حیث سیاسی، شهروندی ترسو و بی تفاوت خواهد بود، فردگرایی با محروم کردن شهروند از حس فداکاری برای میهن، سرچشمه هرگونه فضیلت سیاسی را در وی می‌خشکاند و از او فرمانبر یا برده می‌سازد» (ژاک شوالیه، ۱۳۷۳: ۲۴۹).

۶- پیامدهای جباریت اکثریت

دوتوکویل پس از اشاره به نمونه‌ای از مشکلات ناشی از استبداد بی‌شکل، با تمرکز بر پیامدهای آن، این مهم را در چارچوب موارد زیر مطرح کرده است:

۶-۱- ماریج سکوت

مردمی که در جامعه مدنی به دنبال منافع شخصی‌اند و دغدغه‌های امور عمومی را و نهاده‌اند، در فقدان نهادهای واسطی که به قول دوتوکویل، میان حکومت و شهروندان می‌توانند هم‌چون ضربه‌گیر و کاهش‌دهنده فشار مستقیم قدرت حاکم باشند، همه چیز را به حاکمان واگذار می‌کنند؛ به عبارت دیگر می‌پذیرند که قدرت مرکزی تنها مرجع نگهداری نظم اجتماعی است؛ از همین روی وجود آن برای زندگی ملت گریزناپذیر است (دوتوکویل، ۱۳۸۳: ۱۲۲)؛ بنابراین حاکمیت اکثریت دست اندرکار همه امور می‌شود. مردم برای رفع نیازهای خود به حاکمیت روی می‌آورند و چون به حاکمیت اکثریت نیازمندند، هرچه بگویند می‌پذیرند و این تسلیم شدن در برابر حاکمان خود کامه و رواداری دست درازی‌های فزاینده دولت تسلسل بی‌پایانی خواهد بود که مدام خود را تشدید می‌کند. ماریجی از سکوت مدام تکرار می‌شود و بی‌حالی، بی‌اعتنایی، کرختی و غیر سیاسی شدن تعداد زیادی از مردم عرصه را برای تاخت و تاز دولت فراهم می‌کند و این خود دوباره باعث تقویت حس عجز و ناتوانی افراد می‌شود. در محیطی که مشارکت شهروندان ضعیف باشد، این گرایش فزاینده پدید می‌آید که دولت امور عام‌المنفعه را خود به دست بگیرد (ژاک کنن، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

۶-۲- تشدید ذره‌گرایی و بی‌اعتنایی به امور عمومی

چرا جباریت اکثریت این امور را اصلاح نمی‌کند؟ چرا سعی نمی‌کند شهروندان را از غرق شدن در اخلاق تجاری (بازاری) نجات دهد؟ چرا نباید به مردم نیازها و حقوق شهروندی‌شان را بیاموزد؟

چرا نباید مردم را از تفرد در بیاورد و با گرایش‌های فردپرستانه و بی‌توجهی آن‌ها به منافع عموم مقابله کند؟ وقتی اوضاع بر وفق مراد و طبق خواست اکثریت حاکم پیش می‌رود، چرا به گرایش‌های فردپرستانه پر و بال ندهد.

استبداد اکثریت این موضوع را تشدید می‌کند. افراد هیچ‌گونه وابستگی به هم و هیچ‌گونه دلبستگی برای افزایش رفاه عمومی ندارند، در جامعه‌ای که افراد نسبت به هم بی‌اعتنا باشند، رژیم خودکامه می‌تواند یک گام فراتر بگذارد و این سردی را به یخ‌زدگی مبدل کند. افراد در این جامعه ابتدا منزوی و سپس از هم بیگانه می‌شوند. تفرد و بی‌میلی به امور عمومی به بیگانه شدن افراد از هم می‌انجامد. بدین ترتیب لازم نیست به منظور محروم کردن چنین افرادی از حقوقی که برخوردار هستند، با خشونت با ایشان برخورد کرد؛ آن‌ها خودشان با میل آنچه از آن برخوردار هستند را از دست می‌دهند. اعمال حقوق سیاسی‌شان، به یک اختلال آزار دهنده تبدیل می‌شود که آن‌ها را از تجارت خود بازمی‌دارد (Tocqueville, 1840: 149).

هاروی میشل نیز نظر دو توکویل را درباره یکی دیگر از علل مداخله نکردن حاکمیت اکثریت در جهت اصلاح اوضاع فکری به «یک بیمه قطعی در مقابل انقلاب» تعبیر می‌کند و معتقد است بی‌توجهی مردم به امور عمومی با هوشمندی تمام، از سوی حاکمیت اکثریت حفظ می‌شود تا جلوی هرگونه شورش، اعتراض و انقلاب گرفته شود (Mitchell, 2002: 278).

۳-۶- تجلی حکومت خودکامه

نتیجه دیگری که خواه ناخواه به دنبال بروز تمرکز پدید خواهد آمد، امکان ظهور نوعی دموکراسی تمامیت خواه است. در نگاه دو توکویل، حاکمیت مطلق در دولت دموکراتیک امری ذاتی است؛ چرا که در قلمرو دموکراسی، هیچ نیرویی وجود ندارد که در مقابل اکثریت مقاومت کند. به عقیده توکویل خطرات ناشی از این جباریت بیشتر است، زیرا قاعده اکثریت نه تنها در وضع قوانین و به دلیل انتخاب مقامات دادگاه‌ها و سیستم اداری، بلکه در زندگی فرهنگی و عقیده و شکل‌گیری اراده مردم نیز اعمال می‌شود. از دست دادن آزادی اکثریت برابری طلب به‌طور نامحسوس رخ می‌دهد و بنابراین بسیار فاجعه بارتر خواهد بود. دیگر این گونه نیست که مقامات کالبد اندیشه که منجر به تشدید درگیری‌های سیاسی می‌شود را مجازات کنند، بلکه آن‌ها کنترل

اصل و جوهر اندیشه را در دست می‌گیرند که منجر به موافقت بی‌چون و چرای هم‌نواگر می‌شود (Tocqueville, 1835: 274).

به عقیده توکویل ضعف قضاوت و شایستگی و صلاحیت سیاسی در امور همگانی، تمایلات ضد سیاسی و بی‌تفاوتی عمومی که نتیجه فردگرایی است، نگاه انفرادی به زندگی، ترک مسئولیت عمومی و... همه این‌ها دگرذیسی‌هایی هستند که مقصر فردگرایی جامعه اقتصادی است که به یک هم‌نوایی غیرتمایز بدل شده است و تنها یکی از عواقب آن تصرف قدرت‌های سیاسی رها شده شهروندان توسط یک قدرت دولتی بیش از پیش متمرکز است که در برابر آن هر یک از شهروندان کاملاً بی‌دفاع است. به باور وی دموکراسی تمام توجه آن‌ها را برای همیشه صرفاً بر روی خودشان معطوف و درنهایت آن‌ها را به محدودیت کامل در خلوت ضمیر خود تهدید می‌کند (Tocqueville, 1840: 106).

ملوین ریچتر که مدعی است مشروعیت کاریزماتیک پس از ویر توسط دو توکویل شناسایی شده بود، این اوضاع را چنین توضیح می‌دهد: «تا زمان ما تصور می‌شد که استبداد در همه اشکالش نفرت‌آور است. امروزه کشف شده است که چیزهایی مثل استبدادهای قانونی و بی‌عدالتی‌های مقدس وجود دارند که شوربختانه، به نام اراده مردم و حاکمیت اکثریت انجام می‌شود. و بر همین مبنا بر این پارادوکس ناشناخته تأکید کرد که از دو انقلاب فرانسه در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸، بزرگترین انقلابی که تاکنون شناخته شده بود، نه رهایی‌بخشی، بلکه رژیم سرکوبگرتر از نظام‌های سلطنتی سرنگون‌شده به وجود آمد» (Richter and Baehr, 2013: 102).

۶-۴- پایمال شدن حقوق افراد

به باور توکویل حقوق فرد در جامعه دموکراتیک با حاکمیت اکثریت، ممکن است به راحتی پایمال شود. وی در این باره می‌نویسد: «اگر در آمریکا فردی یا حزبی بی‌عدالتی دید، به چه مرجعی باید متوسل گردد؟ به افکار عمومی؟ افکار عمومی خود سازنده اکثریت است. به هیأت مقننه؟ هیأت مقننه خود مبعوث و نماینده اکثریت است و آلت و ابزاری بلا اراده در اختیار اوست. به قوای مملکتی؟ قوای مملکتی همان اکثریت هستند که با سلاح خودنمایی می‌کنند. هیأت منصفه؟ هیأت منصفه همان اکثریت است که حق صدور رأی را احراز کرده است. در بعضی از ایالات، حتی قضاوت

منتخب و مبعوث اکثریت هستند. بدین ترتیب برای شخص و یا حزب مظلوم از هر طرف راه چاره مسدود است. هر فرد و حزبی ناچار است که در مقابل بی‌عدالتی‌ها و اعمال غیرمنطقی اکثریت تسلیم شود» (توکویل، ۱۳۸۳: ۳۵۰).

از همین رو نظام‌های دموکراسی نه تنها حقوق افراد، بلکه حتی هستی فرد متفرد را در معرض نابودی قرار می‌دهند؛ زیرا این افراد پراکنده، در برابر قدرت افراد یا سازمان‌هایی که به نام جمع بر اعضای جامعه حکومت می‌کنند، ذره‌ای بیش نیستند. نمونه‌ای از تضييع حقوق افراد، نه در دوره دو توکویل که در سال‌های بعد در گفته‌های آنتونی آربلاستر نقل شده و نشان از دقت نظر دو توکویل دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد: «شاید نتوان هیچ دوره‌ای دیگر را یافت که در آن به اندازه دوره وسواس ضدیت با کمونیسم؛ یعنی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰، لیبرال‌های مؤمن با چنین خفتی به اصول خود خیانت کرده باشند، دوره‌ای که در آن دست کم گروهی از آن‌ها به منادیان و مدافعان تفتیش عقاید و تعقیب و آزار سیاسی تبدیل شدند... سیدنی هوک اعلام کرد هر کس حین بازجویی با توسل به اصلاحیه پنجم از پاسخ دادن به سؤالاتی که درباره او می‌شود، امتناع می‌کند یقیناً کمونیست است. شواهد مستقل نشان می‌دهند کلیه کسانی که خواهان استفاده از این حق بودند، غالباً عضو فعلی یا پیشین حزب کمونیست بوده‌اند» (آربلاستر، ۱۳۹۱: ۴۸۴).

۷- آمریکای پس از توکویل

به باور بسیاری از پژوهشگران و متخصصان سیاست و حکومت در آمریکا، اینک نزدیک به دو سده که از زمان نگارش کتاب توکویل گذشته است، با توجه به تاریخ سپری شده تردیدی نمانده که با لحاظ نقدهای توکویلی به ساختار دموکراسی در این کشور، عادت‌ها و نهادها سیر قهقراپی پیموده یا از بین رفته‌اند. برای مثال از دهه ۱۹۶۰ و در گرماگرم جنبش برابری در این کشور از سوی سیاهان، هانا آرت و در دهه بعد رابرت دال بنیانگذار انجمن علوم سیاسی آمریکا خود را در مقابل این سؤال مهم یافتند که چگونه می‌توان دموکراسی را در این کشور نجات داد. در طول دهه‌های بعدی متفکران مهم دیگری چون ریچارد رورتی متفکر چپ، فرانسیس فوکویاما فیلسوف با گرایش راست، و هم چنین ساموئل هانتینگتون و فرید زکریا متخصصان سیاست تطبیقی، با نقدهای متفکران

قبلی همراهی کرده‌اند (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۴-۱). نقطه اشتراک تمام این منتقدان این واقعیت است که قدرت نرم این کشور که وامدار کارآمدی نهادهای دموکراسی است رو به ضعف نهاده است. توکویل که در قیاس با فرانسه اسیر تعصبات کهن و ساختار متصلب شیفته دموکراسی آمریکایی شده بود بر آن بود اساس قدرت این کشور «جامعه مدنی» قوی آن است. امری که محدود به نقطه خاصی از کشور نبود. به باور وی موفقیت واقعی دموکراسی در این کشور مبتنی بر آرمان‌های والای نقش بسته بر بناهای عمومی یا حتی قانون اساسی نبود، بلکه متکی بر همین رسوم و عادت‌ها بود. آمریکایی‌ها در سنت دموکراسی خود همیشه آماده بودند در سپهر عمومی درباره مسائل مختلف گفتگو کنند. آن‌ها به گفته توکویل همیشه میل به همکاری دارند. اینک در عصر سپهر مجازی، آمریکایی‌ها چندان تجربه و اعتقادی به دموکراسی شهری ندارند (اپلبام و پومراتسلف، ۱۴۰۰: ۲). رابرت پاتنام، چند دهه پیش، از افول «سرمایه اجتماعی» در این کشور سخن گفته بود. ناپدید شدن باشگاه‌ها و انجمن‌ها، و برجیده شدن بساط معاشرت و همبستگی. شوربختانه حالا اینترنت به مردم این کشور اجازه می‌دهد که دنیا را صرفاً از دید خود ببینند و به تنهایی و در انزوا، آن را تجربه کنند (اپلبام و پومراتسلف، ۱۴۰۰: ۲). در این بیابان امرواق که حوزه عمومی سنتی اسیر فضای مجازی شده است، نگرانی توکویلی درباره هیجان در توده‌ها و دل‌باختگی به سیاستمداران عوام فریب روی خوش نشان می‌دهد. این برآمدن همان شرایطی در سپهر سیاست آمریکاست که هانا آرنه با نگرانی «توکویلی» می‌گفت «دروغ عامدانه و صریح همچون ابزاری مشروع برای رسیدن به اهداف سیاسی» (آرنه، ۱۳۹۷: ۲۱) به راحتی به کار گرفته می‌شود.

در سال ۲۰۱۶ انتخاب یک ستاره تلویزیونی، یعنی دونالد ترامپ، به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده، یکی از نشانه‌های آشکار فروپاشی نظام سیاسی بود. این در حالی است که در میان افکار عمومی این عقیده رایج شده بود که او منجی دموکراسی این کشور است و می‌تواند سیستم‌ها و نهادهای دچار افول شده‌ی از قبل را سامان دهی کند. چنان که اینک و در گرماگرم انتخابات ۲۰۲۴، دیگر بار این ایده که ترامپ نجات‌بخش جامعه آمریکایی است در بخشی از افکار عمومی این کشور رونق یافته است. اما طنز تلخ این بود که به قول زکریا و اسنایدر، انتخاب این شخص در جایگاه ریاست جمهوری این کشور، خود بهترین نماد فرسایش دموکراسی بوده است (زکریا، ۱۳۹۹: ۲۹۷ و اسنایدر، ۱۳۹۶: ۱۱).

توکویل با اشاره به نقش تملق‌گرایی دو حزب فعال در آمریکای عصر خود یادآوری می‌کند که احزاب سیاسی مدام گرداگرد افرادی که اکثریت جامعه دنبال آن‌هایند، می‌چرخند چراکه فکر می‌کنند با جمع‌آوری و جلب رأی و نظر آنان نسبت به خود تکیه‌گاهی در قدرت پیدا کنند. به این ترتیب نقش حزب هم به پیروی از فضای پوپولیستی کاهش پیدا می‌کند. بی‌دلیل نیست که فرید زکریا انتخاب ترامپ را راهپیمایی پوپولیسم در عرصه سیاست این کشور توصیف کرده است (Zakaria, 2016: 9). آن هم در وضعیتی پارادوکسیکال که ترامپ خود متعلق به طبقه ثروتمند جامعه آمریکاست اما در همان فضای تملق و چاپلوسی و تحمیق افکار عمومی خود را نماینده طبقه پائین و کارگران معرفی می‌کند. وی با اقداماتی منحصر به فرد مانند خروج از شورای حقوق بشر، تهدید کارمندان دادگاه بین‌المللی کیفری به تحریم مالی و ممنوعیت سفر، تحریم دیپلمات‌ها برای سفر به سازمان ملل، بیرون رفتن از سازمان‌های جهانی مربوط به مهاجرت، لغو عضویت در یونسکو، تبعیض‌های نژادی و جنسیتی، رفتار خشونت‌آمیز پلیس با معترضان نشانه‌های افول در دموکراسی را بیش از پیش آشکار کرد (عامری، ۱۴۰۱: ۱۲۹ و مکبری، ۱۳۹۹: ۲). از دوره ترامپ مختصاتی در سیاست داخلی و خارجی این کشور بروز و ظهور پیدا کرده است که ناقدان از پیش به آن هشدار داده بودند: رجعت به سنت انزواگرایی به جای تلاش برای همراهی به دیگر کشورها چنان که از سنت نیمه نخست قرن بیست باقی مانده بود، فاصله گرفتن از بین‌الملل‌گرایی و اذعان به ناتوانی در اعاده نقش رهبری فراگیر جهانی تا تحمیل باورها و خواسته‌های حاکمان این کشور به سطح جامعه و جامعه جهانی از این مواردند (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸-۱).

نگرانی آلکسی توکویل همیشه این بود که روزی مردم در این دموکراسی از صحنه قدرت حذف شوند. به باور منتقدان امروزه که قدرت در این کشور عموماً در سلطه شرکت‌های تجاری خصوصی که در عین حال مالک شبکه‌های اجتماعی (و مسلط بر حوزه عمومی) هستند، جایی برای کتمان پاشنه آشیل این دموکراسی نمانده است. نظام آنلاینی که امروزه از سوی چند شرکت پنهان کار در منطقه «سیلیکون ولی» اداره می‌شود دموکراتیک نیست، بلکه نوعی «انحصار چندقطبی» یا حتی نظامی الیگارش‌ی است.

نتیجه گیری

تیموتی اسنایدر کتاب در برابر جباریت را با این کلمات شروع می‌کند: «تاریخ تکرار نمی‌شود، ولی می‌تواند سرمشق و الگو قرار گیرد» (اسنایدر، ۱۳۹۶: ۹). او از خوانندگان امروزی خود به‌ویژه بعد از تجربه ترامپ می‌خواهد در موقعیتی که می‌خواهند تصمیم سیاسی بگیرند یا مشارکت کنند به جای فرد از نهادها دفاع کنند که سابقه مفیدی در دفاع از حقوق اساسی و مدنی افراد دارند. مسئولیت خود را در قبال جامعه و جهان پذیرا باشند. نسبت به سخنان سیاستمداران هوشیار باشند. این هشدارها، برای اثبات این واقعیت سیاست این کشور بوده که چه بسا میراث دموکراتیک خود به خود در برابر تهدیدهای فریبکارانه جاه‌طلبان قدرتی که در پی کسب رأی توده‌ها هستند کافی نیست (اسنایدر، ۱۳۹۶: ۲۵).

طی دو دهه گذشته و تا قبل از روی کار آمدن ترامپ، هدف تک تک روسای جمهور این کشور از جورج واکر بوش گرفته تا باراک اوباما حفظ قدرت شکننده این کشور در نظم بین‌المللی و زنده نگهداشتن شعار «صلح آمریکایی» بوده است. اما حوادث رخ داده در داخل آمریکا و سیاست خارجی که در این مقال هم به آن‌ها اشاره شد، نشان داد تنها نقش جهانی آمریکا نبود که دستخوش تغییرات مشهود بوده است، مسئله مهم و غیرقابل انکار رنگ باختن چیرگی آمریکا بوده است. این تنها ادعا نیست سخنی است که تحلیل‌گرانی مهمی چون ساموئل هانتینگتون، جیمز پتراس، فرید زکریا، دیوید رانی، تیموتی اسنایدر، کریستوفر لین و دیگران در سال‌های گذشته تشریح کرده‌اند. برای نمونه نوآم چامسکی یکی از این متفکران می‌باشد که معتقد است با متنوع تر شدن جهان، هژمونی آمریکا به نزول خود ادامه خواهد داد و این روند از مدت‌ها پیش آغاز شده است (چامسکی، ۱۳۸۸: ۵۳).

برخی دیگر چون نورمن گریچ معتقدند آمریکا از داخل و از دل دموکراسی خود نیز شکننده و آسیب‌پذیر بوده است. وی ریشه سقوط آمریکا را در ویژگی‌هایی چون سیاست بدون اصول، تجارت بدون اخلاق، علم بدون انسانیت و... می‌داند (عامری، ۱۴۰۱: ۶۴). تحلیل و نقد توکویلی این نوشتار نیز مؤید تأیید نظر متفکران دسته دوم است. ایالات متحده تا قبل از ظهور ترامپ قدرتی استثنایی در بکارگیری ابزارهای نرم دموکراتیک همچون ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، انگاره‌ها و... شناخته

می‌شد، اما با ظهور ترامپ اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد. ترامپ با ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد و رویکرد یک‌جانبه‌گرا در مسائل بین‌المللی، در راستای نابودی ارزش‌های دموکراتیک آمریکا قدم برمی‌داشت. بر هیچ کس پوشیده نیست که ارزش‌های لیبرالیسم بیشترین منابع و ابزارهای قدرت نرم را در اختیار آمریکا گذاشته‌اند، اما حکمرانی بد و نامطلوب ترامپ باعث ناکارآمدی و اثرگذاری منفی این منابع برای آمریکای ترامپ شد. در شهریور ماه سال (۱۴۰۰) وقتی آمریکائیان با آن وضع شرم آور افغانستان را ترک می‌کردند، این اقدام اثبات برآوردهای سال‌های اخیر هم بود که نه تنها دیگر مردم ایالات متحده ترویج دموکراسی در خارج را یکی از اهداف عمده خود نمی‌دانند، بلکه باید برای حفظ آزادی‌های اساسی خود دموکراسی‌شان را اصلاح کنند. چراکه همان‌گونه که نشان داده شد، ایده دموکراسی به معنای یکسان‌سازی شرایط جامعه و ترویج این مدل به‌عنوان سبک زندگی سیاسی، با دامن زدن به عادات، افکار و هیجانات توده‌ای، می‌تواند سبب افول و انزوای این کشور را فراهم سازد. بنابراین بر اساس یافته‌های یاد شده در این پژوهش انتظار افول آمریکا در حوزه دموکراسی و رؤیای آمریکایی در سال‌های آتی دور از ذهن نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آریلاستر، آنتونی. (۱۳۹۱). *لیبرالیسم غرب - ظهور و سقوط*. ترجمه عباس مخبر، تهران؛ انتشارات مرکز. آرنه، هانا. (۱۳۹۷). *بحران‌های جمهوری*. ترجمه علی معظمی، تهران؛ فرهنگ جاوید.
- اسنایدر، تیموتی. (۱۳۹۶). *در برابر جباریت*. ترجمه هوشنگ جیرانی، تهران؛ انتشارات امید صبا. اپلبام، ان و پومرانتس، پیتر. (۱۴۰۰). *چگونه می‌توان دموکراسی را نجات داد؟*. سایت آسو، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۴۰۲/۱۱/۱۷: <https://www.aasoo.org/fa/articles/۳۷۷>.
- اورنگائی، گاست، خوزه. (۱۳۸۶). *طغیان توده‌ها*. ترجمه داوود منشی زاده، تهران؛ اختران. بوشه، راجر. (۱۳۸۷). *نظریه‌های جباریت از افلاطون تا آرنه*. ترجمه فریدون مجلسی، تهران؛ انتشارات مروارید. دو توکویل، آلکسی. (۱۳۸۳). *تحلیل دموکراسی در آمریکا*. ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی، خسرو و همکاران. (۱۳۹۸). *تحلیل تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا*. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱(۳۹)، ۱-۱۸.
- رشیدی، احمد. (۱۳۹۴). *درآمدی بر رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی - مقایسه‌ای در پژوهش‌های علوم سیاسی*. *سیاست*، ۴۵(۲)، ۴۵۸.
- زکریا، فرید. (۱۳۹۹). *ده درس برای جهان پس از کرونا*. ترجمه مهرداد عاقدی، تهران؛ طرح نو. ژاک شوالیه، ژان. (۱۳۷۳). *آثار بزرگ سیاسی از ماکیاوولی تا هیتلر*. ترجمه لی لا سازگار، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- چامسکی، نوآم. (۱۳۸۸). *افول هژمونی*. *ماهنامه سیاحت غرب*، شماره ۷۱، ص ۵۳ - ۶۰.
- عامری، امیر. (۱۴۰۱). *مرگ تدریجی یک رؤیا: نظریات افول آمریکا از نگاه اندیشمندان غربی*، قم: دفتر نشر معارف.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۹۸). *آمریکا در زوال*. سایت شورای راهبردی روابط خارجی، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۴۰۲/۱۱/۱۶: <https://www.scfr.ir/fa/?p=۲۹۱۲۹>.
- کلارک، شان و سابرینا هوک. (۱۳۹۳). *جهان پیش رو؛ مناظره درباره جهان پس از آمریکا*. ترجمه علیرضا طیب، تهران؛ نشر نی.
- کنن، ژاک - هوتتر. (۱۳۹۳). *توکویل*. ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران؛ هرمس.
- کندی، پل. (۱۳۸۵). *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*. ترجمه محمد قائد، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوبون، گوستاو. (۱۳۷۱). *روانشناسی توده‌ها*. ترجمه کیومرث خواجوی‌ها، تهران؛ انتشارات روشنگران.
- مکبری، سید علیرضا. (۱۳۹۹). *۲۰ نشانه از افول دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ترامپ*. سایت پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۴۰۲/۱۱/۱۶: <https://www.scfr.ir/fa/?p=۲۹۱۲۹>.

منتسکیو، شارل دو. (۱۳۴۵). *علل عظمت و انحطاط رومیان*. ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران؛ انتشارات امیرکبیر.
نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۸). *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*. تهران؛ نشر دادگستر.
هایدن، استفن. (۱۳۷۹). *روابط بین الملل و جامعه شناسی تاریخی*. ترجمه جمشید زنگنه، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). *چالش‌های هویت در آمریکا*. ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه، حسن سعید کلاهی خیابان و عباس کاردان، تهران؛ ابرار معاصر.

- Abbott. P. (1990). *The exemplary presidency: Franklin D. Roosevelt and the American Political Tradition*. Amherst: University of Massachusetts Press.
- Abrams, P. (1982). *Historical Sociology*. Shepton Mallet.
- Adams. J. et al. (2005). *Remaking Modernity: Politics, History and Sociology*. Durham: Duke University Press.
- A. do Tacqueville. (1961). *De La Democratte en Amerique*, Paris, Gallimard.
- Edwards, T. (2007). *Cultural Theory: Classical and Contemporary Positions*. Sage Publications Ltd.
- Huxley, Al. (1958). *Brave New World Revisited*. Vintage; New Ed edition.
- Ikenberry, G. John. (2002). *America Unrivaled: The Future of the Ballance of Power*, Ithaca: Cornell University Press.
- Ikenberry, G. John. (2011). *The Future of the Liberal World Order: Internationalism After America*, Foreign Affairs, pp 56-68.
- Mitchell. H. (2002). *America After Tocqueville Democracy Against Difference*. Cambridge University Press.
- M. Walt, S. (2018). *The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of U.S. Primacy*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Richter. M., Baehr, P. (2013). *Dictatorship in History and Theory Bonapartism, Caesarism, and Totalitarianism*. Cambridge University Press.
- Spengler. O. (1922). *The Decline of the West*. London: George Allen & Unwin Ltd.
- Tocqueville. A. (1835). *Democracy in America*. 1vols. Trans. Henry, rev. F. Bowen. New York: Vintage.
- Tocqueville. A. (1840). *Democracy in America*. 2vols. Trans. Henry, rev. F. Bowen. New York: Vintage.
- Zakaria. F. (2016). *Populism on the March: Why the West Is in Trouble*. Foreign Affairs, pp 9-15.
- Zakaria. F. (2019). *The Self-Destruction of American Power*. Foreign Affairs.
<https://csr.ir/0000HY>.

